



بیانات شهبانو فرح پهلوی در مراسم یاد بود شاهپور علیرضا پهلوی

پاریس شنبه ۳۰ بهمن، ۱۳۸۹-۱۹ فوریه ۲۰۱۱

علیرضا ی عزیزم تو رفتی اما یاد تو همواره با ما خواهد بود.

نازنین پسر، میدیدم که در غربت چقدر از آنچه بر ایران و ایرانیان می گذرد افسرده بودی، حساس بودی، فروتن و متین بودی، با سخاوت بودی و جرات و شهامت داشتی و هر کس تو را می شناخت دوستت داشت و طبع شوخت باعث گرمی مجلس دوستانت بود. در دوستیهایت وفادار بودی و برای آنهایی که به ایران خدمت کردند و می کنند احترام فراوان داشتی. عاشق هر آنچه که عطر و رنگ ایران داشت بودی.

برای تحصیلات عالی خود رشته ایران شناسی را برگزیدی و دوستانت جزئیات تاریخ ایران و رسوم و زبان های آنرا از تو می پرسیدند و جواب خود را به صورت قصه ایران و گاه به گاه بخشی از این حکایت را بزبان پهلوی از تو می شنیدند و تو با شیطنتی دوستانه به حیرت آنان لبخند میزدی.

چنان خویشتن دار بودی که کمتر ناراحتی هایت را بروز میدادی. خانواده ات را دوست داشتی. هنگامی که با هم بودیم از یادگارهای گذشته صحبت می کردیم و خوش بودیم.

هم میهنان عزیزم:

از شما که از راه های دور و نزدیک به اینجا آمده اید از طرف خودم و خانواده ام صمیمانه سپاسگزارم. پیام های گرم و پر مهر شما در آن شب های پر از درد آرامش بخش روان من و خانواده ام بود. از همه شما عزیزان به خاطر این همدلی سپاسگزارم.

همه ما در این سال های دور از میهن درد ها، رنج ها و گرفتاری های آشکار و نهان داشته و داریم و گاهی از آسمان، از زمین، از سرنوشت و از روزگار شکایت و گله

داریم ولی خوب می دانیم که تنها راه غلبه بر مشکلات ایستادگی است، ماندن است و نشکستن.

علیرضای نازنینم پرواز خود را نیمه تمام گذاشت اما برای همه ما پیامی پر از مهر و دوستی فرستاد. در واکنش رفتن او آنچه بیشتر به گوش می رسد آوای بخشش آشتی و همدلی است و اگر حاصل زندگی پسر من فقط همین یک میوه باشد عمر پر باری داشته است.

تا آفتاب می درخشد نور اجباراً برتاریکی غلبه می کند، اطمینان داشته باشید که نور برتاریکی پیروز خواهد شد.

البته این روندی طبیعی نیست که مادران به غم فرزندان بنشینند اما امروز مادرانی که پیراهن سیاه بر تن دارند در میهنمان کم نیستند، و در این چند روزه، با افسوس، شاهد آنیم که شمارشان رو به افزونی است.

در این لحظات بفرموده پادشاه درگذشته ایران همسر عزیز و بزرگووارم که عشق و زندگی سربلندی ایران و ایرانی بود هستم و پیش خود فکر می کنم که خداوند او را دوست داشت و نخواست تا او شاهد آن باشد که چه بروز ایران و ایرانی آمده است. بخصوص ندید که دو نورچشمش در جوانی از این دنیا رخت بربستند.

تنها دلگرمی من این است که باور دارم علیرضا و لیلا اکنون با پدرشان هستند.

امروز همه ما اگر به یاد علیرضا در این محل گرد هم آمده ایم ولی خوب می دانم که دل‌هایمان برای جوانانی که در سرزمین مان جان خود را از دست داده اند می تپد.

این پهلوانان تازه نفس امروز ایران، جان بر سر تیر کمان خود گذاشته و آرش وار آنرا رها کرده اند تا ایران ایران بماند و ایرانی ایرانی و سربلند.

من از همه مادران دغدار ایران که حتی نمی توانند برای فرزندان این قهرمانان واقعی امروز میهنمان عزاداری کنند، تقاضا دارم که مراسم امروز را از آن خود و ما را صمیمانه در غم خود شریک بدانند.

باشد که روح این فرزندان ایران شاد و نامشان برای همیشه در تاریخ میهنمان جاودان بماند.

خداوند نگهبان ایران باد